



خطابه

آسیب شناسی و دسته بندی انواع تنازع در امر ولی و راهکار برون رفت از آن

بیانات آقای اخوت با موضوع سبک زندگی مجاهدانه، پنجشنبه ۲۶ بهمن ماه (قسمت بیست و یکم)

معرفی تنازع در قرآن به عنوان یکی از آسیب های زندگی مجاهدانه

بحث آسیب شناسی زندگی مجاهدانه را مطرح کردیم و گفتیم تا زمانی که انسان در ذیل حاکمیت دین نیامده است، مشکلاتی دارد و وقتی هم در ذیل حاکمیت دین قرار می گیرد، مشکلاتش حذف می شوند بلکه تغییر می کنند و حتی بعضی اوقات پیچیده تر می شوند. به همین دلیل در سوره های مدنی که به موضوع حاکمیت دین می پردازند، آسیب هایی که مطرح می شوند بیشتر از سوره های مکی است. عمده تا سوره های مدنی، سوره های آسیب شناسانه برای جوامع هستند چون انسان در جامعه دینی، هویت جدیدی پیدا می کند. گویی قبلا در ظلمات بوده و خبر نداشته که اوضاع و احوال چگونه است اما حالا که در حاکمیت دینی قرار گرفته است، تازه می فهمد که چه مشکلاتی دارد. مثل بعضی افراد که وقتی جایی از عضلاتشان درد می گیرد، می گویند از وقتی شروع به درد کرده، فهمیده ایم که چنین عضله ای هم در بدمان وجود دارد! لذا خیلی اوقات آسیب شناسی موجب معرفت شناسی می شود. پس هدف ما از طرح آسیب های زندگی مجاهدانه همین است و هم اینکه آسیب ها در انتظار ما هستند و اگر پیش بینی مقابله با آن ها را نداشته باشیم، حتما غافلگیر می شویم.

می خواهیم موضوع آسیب «تنازع» را این جلسه مطرح کنیم. در سوره های مختلفی به این آسیب در زندگی مجاهدانه اشاره شده است و کلا آیات مربوط به ریشه «نزع» زیاد است اما فعلا آیاتی که مربوط به جهادند را بررسی می کنیم:

در سوره مبارکه آل عمران در این باره می فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِّنْكُمْ مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾. آیه می فرماید که خداوند در جنگ احد وعده خودش را محقق کرد و شما مومنین یک بار پیروز شدید، تا اینکه نزع کردید و از تنگه احد کناره گیری کردید که علتش هم دنباطلی و بحث جمع غنائم بوده است. در این سوره معرکه جنگ احد برپاست که آسیب تنازع منجر به غلبه دشمن می شود.

در سوره مبارکه نساء چنین می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾. پس ممکن است انسان در چیزی با دیگران تنازع پیدا کند. در این صورت، باید آن را به خدا و رسول ارجاع دهد.

در سوره مبارکه انفال می فرماید: ﴿إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَاكَمَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَّفَشَلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾. این واقعه در جنگ بدر بوده است. خدا می فرماید اگر سربازان شما احساس می کردند که تعداد دشمنان زیاد است، سست می شدند و گیر می دادند به اینکه چرا ما را در این میدان آورده ای؟! اما خدا عنایت کرد و یک احساس عمومی به سربازان اسلام دست داد که

تعداد دشمنان زیاد نیست و می شود بر آن ها غلبه کرد.

در آیه دیگری از سوره مبارکه انفال می فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾. در آیات قبلی، اول فشل شدن بود و بعد نزع، اما اینجا می گوید علت سستی، تنازع است. در اثر تنازع دو اتفاق بد می افتد؛ اولاً فشل شدن و دوماً از دست دادن قدرت، هیبت، آبرو، اقتدار و هیمه ی دشمن شکن. از پایان آیه معلوم است که برای تبعیت از خدا و رسول، باید صبر داشت.

اختلاف، کشمکش و سستی؛ آثار مورد نظر دشمن از ایجاد تنازع

با همین تعداد آیات معلوم شد که آسیب تنازع چقدر جدی است. یکی از آسیب های زندگی مجاهدانه این است که انسان در اردوگاه حق باشد و حتی در معرکه و میدان جنگ هم حضور پیدا کند اما نزع هم بکند و سست باشد. بعضی اوقات نزع به خاطر سستی است و بعضی اوقات برعکس. البته پیامد هر نزاعی، حتما سستی است. پس هر سستی ای نزع می آورد و هر نزاعی، سستی.

معنای واژه نزع خیلی قشنگ است! در تعریف این واژه گفته شده که چیزی را به سمت خودش جذب می کند و آن را از جایی جدا می کند. در واقع وقتی نزاعی صورت می گیرد، نظر فرد به چیزی جلب می شود، او را به سمت خودش می آورد و نظرش را به سمت آن غلبه می دهد و آن را از موضع اصلی خودش جدا می کند. وقتی واژه به باب تفاعل می رود و تنازع می شود، یعنی این کار در جمع تشدید می شود و اصطلاحاً به آن کشمکش می گوئیم. مثلاً در مورد مطلبی، من یک نظر دارم و دیگری نظری دیگر دارد، همین عامل اختلاف شده و جمع از وحدت خارج می شود. پس تنازع معادل «اختلاف در کلمه» است. یکی از مهم ترین پیام هایی که حضرت امام (ره) برای حفظ انقلاب اسلامی داشتند، همین بحث «وحدت کلمه» می باشد. اعتقادشان این بوده که اگر وحدت کلمه از بین برود، دشمن در صفوف مردم اختلال ایجاد می کند. پس ماهیت تنازع، کشمکش است.

مثالی که برای نزع و تنازع میشود زد به این صورت است که تصور کنید یک میدان جنگ است و یک فرمانده، یک سری نیرو و دشمن هم در صحنه حضور دارند. غرض اصلی جنگ، از پا درآوردن دشمن است و همه به خاطر همین یک هدف آمده اند. پس قصد همه، یک دشمن مشترک است. با این حال وسط جنگ با یک سری حوادث غیرمترقبه -مثلاً موانع طبیعی یا غیرطبیعی- مواجه می شوند و کار سخت می شود. نظرات افراد نسبت به دشمن، مقابله با دشمن، سرعت، زمان و چگونگی مقابله متفاوت می شود. البته تفاوت آراء به خودی خود اشکالی ندارد. اگر نظر فرمانده غلبه داشت و بقیه پذیرفتند، این حالت غیر تنازع است و سستی هم اتفاق نمی افتد و همه در یک صف جلو می روند. اما اگر هرکسی بخواهد نظر خودش را اعمال کند، افراد بین هم یارگیری کنند و... اسم این وضعیت کشمکش، اختلاف و تنازع می شود. مثل جنگ

همدیگر بد و بیراه بگویند، بلکه اصل این است که با نظر ولی، در اختلاف و تنازع باشند. پس اگر توانی دارم اما در آنجایی که باید باشم، غیبت کنم، دجاز تنازع شده‌ام. ۲. عدم شناخت امر ولی و بی تفاوتی نسبت به آن: مثلا فرد می‌داند که امسال، سال اقتصاد مقاومتی است اما می‌گوید: «ولش کن! فکر کرده‌اید با تلاش یک نفر، اتفاقی می‌افتد؟!». نوع دیگرش اینطور است که فرد می‌گوید من اصلا امر ولی را نمی‌شناسم. ما اصطلاحا به حالت عدم شناخت امر، «گیجی» می‌گوییم! چون که نوعا امرهای جامع ولی در جامعه، بین بوده و مخفی نیست و اصلا نمی‌تواند مخفی باشد. مثل این است که به شهری حمله کرده باشند و بگویند به پشت دروازه‌های شهر بروید و مقاومت کنید اما یکی خودش را به نشنیدن بزند!

۳. اصرار داشتن به اینکه امر مهم، کار دیگری است: مثلا فرد می‌گوید ما اگر روی فرهنگ کار کنیم، فرهنگ ارتقا می‌یابد و اقتصاد هم درست می‌شود و دیگر لزومی ندارد روی اقتصاد کار کنیم! یعنی فرد، امر را جای دیگری می‌برد و روی امر ولی، نمی‌ایستد. بعضا بر نظر خود اصرار هم دارد و می‌گوید امر ولی، اشتباه است. یعنی نه تنها قبول ندارد و نه تنها بی تفاوتی است، بلکه اصرار به امری دیگر دارد.

۴. امر را چیز دیگری می‌داند و مقابله می‌کند. در فتنه ۸ همه انواع تنازع اتفاق افتاد. یعنی هم گیجی مسئولین، هم بی تفاوتی علما، هم مخالفت گروه‌هایی در جامعه و هم مقابله سران فتنه وجود داشت که دسته آخر، نه تنها مخالفت داشتند بلکه مقابله هم کردند.

طبق تحلیل فوق و آیات قرآن، حکم سران فتنه حتما اعدام است و هیچ تردیدی در آن وجود ندارد. حال اینکه مصلحت‌اندیشی می‌کنند، دلایل خودش را دارد اما به هر حال سران فتنه در مقام تنازع و شکست هیمنه اسلام قرار گرفتند، نه در مرتبه مخالفت، گیجی و یا بی تفاوتی.

از دسته‌بندی فوق ضرب‌های استقرایی دیگری هم به دست می‌آیند. بدین صورت که سه وضعیت اختلاف نظر، بددلی و گیجی نسبت به امر ولی را می‌توان با چهار حالت ابراز بی تفاوتی، دلالت‌دهندگی به امر دیگر، مخالفت و مقابله‌کنندگی ضرب کرد.

دسته اول: اختلاف نظر با امر ولی

۱. بعضی‌ها اختلاف نظر دارند اما خودشان را بی تفاوت نشان می‌دهند.

۲. اختلاف نظر دارند و به امر دیگری دلالت می‌دهند.

۳. اختلاف نظر دارند و مخالفت می‌کنند.

۴. اختلاف نظر دارند و مقابله هم می‌کنند.

مثالش اینگونه است که فرد می‌گوید: من قبلا فلان چیز را گفته بودم ولی شما الان دارید آن را می‌گویید و تازه متوجه شدید، پس مخالفم! یا می‌گوید: من از اولش می‌گفتم که این کار نمی‌شود و شما نمی‌توانید، پس مخالفم! یا می‌گوید: این کار می‌شود ولی برای بعد می‌شود، پس مخالفم! یا می‌گوید: من این را قبول دارم، ولی راهش این نیست، پس مخالفم! (یعنی اصل امر را قبول می‌کند ولی راهش را خیر).

دسته دوم: بددل نسبت به امر ولی

۱. بعضی‌ها بددل هستند: یعنی اختلاف نظرشان با بددلی و بی تفاوتی جمع می‌شود.

۲. بددل هستند و به امری دیگر دلالت می‌دهند.

۳. بددل هستند و مخالفت می‌کنند.

۴. بددل هستند و مقابله می‌کنند.

دسته سوم: گیج نسبت به امر ولی

۱. عده‌ای نسبت به امر ولی، هم گیج و هم بی تفاوتند: یعنی خودشان هم نمی‌دانند که چی به چی است! می‌گویند ما راجع به این موضوع چیزی نمی‌دانیم ولی بی تفاوت هم هستند.

۲. عده‌ای با اینکه گیج‌اند اما به امر دیگری دلالت می‌دهند: این دسته خیلی جالبند! باید در موزه‌ها ثبت شوند!

۳. عده‌ای هم گیج‌اند و هم مخالف.

احد که بین صفوف جای خالی برای حمله دشمن ایجاد می‌شود و دشمن هم که زیرک است، اطلاعات عملیات دارد و سریع شناسایی کرده و ضربه می‌زند. اتفاقی که الان برای مملکت دارد می‌افتد، همین جور است. دشمن سعی میکند حوادث مختلف را تحمیل کند تا افراد مختلف، آرای مختلفی را بیان کنند. تا اینجا اتفاق مهم نیست چون به هر حال هرکسی، نظری دارد. اما مهم اینجاست که افراد می‌گویند چرا حرف ما جلو نرفت؟! باید حواس افراد به این باشد که هرچه انجام می‌شود آن چیزی است که مردم تصمیم گرفتند و الان وحدت کلمه مهم است. پس نباید نظرات را به سمت خودمان بکشیم و کشمکش کنیم چون دشمن از هرگونه اختلافی سوء استفاده می‌کند. چه بسا یک اتفاق اجتماعی (مثل برجام) به خاطر این رخ می‌دهد که شکاف ایجاد کند و اساسا شکاف برای دشمن، مهم‌تر از آن اتفاق مصداقی است.

در حوادثی که دشمن آن را رقم می‌زند، چنین مواردی را بسیار لحاظ می‌کند، برای همین هر روز یک اتفاق جدید را که مورد اختلاف نظر برای طیف‌های مختلف است، رو می‌کند تا هر گروهی آراء را به سمت خودشان بکشند و کشمکش ایجاد شود. رهبری نکته جدیدی فرموده‌اند و آن اینکه خیلی از کارهایی که دشمن می‌کند برای این است که اقتصاد مقاومتی را تحت شعاع قرار دهد. یعنی بحث‌های سیاسی، اقتصادی و... را مطرح می‌کند تا کشور به سمت اقتصاد مقاومتی نرود. چون اگر کشور به صورت متحد وارد اقتصاد مقاومتی شده و در این امر موفق شود، کار دشمن دیگر ساخته است! چون وابستگی به نفت از بین می‌رود و محاصره اقتصادی دیگر معنا پیدا نمی‌کند و دشمن کار دیگری نمی‌تواند بکند.

حال وقتی بناست یک جریان انقلابی وارد مقابله با دشمن شود، باید تمام قد بایستد و متفق باشد. اگر کسی در زمان خودش عرضه دارد باید جلوی انحراف را بگیرد، اگر هم ندارد، دیگر حرف اضافی نباید بزند! اما وقتی وارد جزئیات اتفاقات اجتماعی می‌شویم، می‌بینیم که متأسفانه بعضی از افرادی که ادعای تحلیل‌های سیاسی قوی دارند، در دام‌های این چنینی می‌افتند و اتحاد رویه مردم را خدشه‌دار می‌کنند. نظام ولایی، ولی دارد و اطاعت از او و محورهایی که طراحی کرده است، اصل ماجراست. پس در هر جمعی اگر ربانی و الهی باشد، بر اساس یک نظام مشخص، فرماندهانی در آن جمع وجود دارد. با این حال اختلاف نظر به‌طور طبیعی جایز است، اما کشمکش هرگز.

امر ولی الهی، ایجاد جمع می‌کند. ایجاد جمع، ایجاد حرکت و قیام می‌کند و ایجاد حرکت و قیام، نصرت و فتح را نصیب جامعه می‌کند. امر ولی الهی ایجاد مقصد مشترک می‌کند. مقصد مشترک ایجاد هم‌گرایی کرده و سرعت‌ها را متناسب می‌کند، همچنین دشمن را معلوم و مشخص می‌کند.

مثلا الان طبق نظر ولی الهی، دشمن درجه اول کشور، محرومیت و فقر عمومی بالاخص در مناطق محروم تشخیص داده شده است. به همین دلیل شعار و محور فعالیت‌های امسال، اقتصاد مقاومتی تعیین شده است. رهبری هر سال امر جامع را روی موضوعی می‌بندند و طبق آن، مقصد واحد و مشترک درست می‌کنند. هرکسی که اسمش مسلمان است و ولایت فقیه را قبول دارد، ولو اینکه هیچ کاری هم بلد نباشد، باید امر جامع اقتصاد مقاومتی باشد، حتی به دعا. خانم‌ها با خرید کالای ایرانی و آقایان با تلاش در تولید ثروت و اشتغال‌زایی موظف به اجرای این امرند. هرکس باید بتواند هم برای خودش و هم برای دیگران، کار جور کند.

انواع دسته‌بندی افراد بر اثر تنازع در امر ولی

انواع حالات و دلایلی که باعث نزاع افراد در جامعه می‌شود، بدین صورت قابل استقراء است:

۱. افرادی که دارای توان لازم برای کاری هستند اما حول یک محور مشترک جمع نمی‌شوند: یعنی عده‌ای که می‌توانند کاری کنند، نسبت به امر ولی بی تفاوتی داشته باشند. مثلا آن امری که ولی می‌گوید را مهم‌ترین امر ندانند. همین حالت، تنازع است. تنازع الزاما به این شکل نیست که اختلاف بین افراد بیافتد. در سوره مبارکه آل عمران، تنازع را به نبودن در تنگه احد نسبت می‌دهد، یعنی الزاما اینطور نیست که افراد به

بین مردم رد و بدل شده و رسانه‌ای شوند. اگر حکومت و حاکمیتی، نُصح نداشته باشد، حتماً به دیکتاتوری کشیده می‌شود. پس حدّ تعادل بین دو سر طیف تنازع و دیکتاتوری، نُصح است. نُصح یعنی فرد دلش می‌خواهد به امر عمل کند اما یک سری ایراد واقعی وجود دارد که باید حتماً به گوش کسی که امر به دست اوست و با حفظ سلسله مراتب، برساند.

مثلاً در جنگ، فرمانده دسته باید نقطه نظرش را به فرمانده گردان انتقال دهد. اما اگر فرمانده گردان را دور بزند و مستقیم به فرمانده لشکر بگوید، ممکن است اطلاعات فرمانده گردان در نظر گرفته نشده باشد و درست منتقل نشود. این مسئله، یکی از آسیب‌های جمع‌هاست که هر فرد، کمتر از معاشرت و مشورت با رهبر را در شأن خود نمی‌داند، که اصلاً هم خوب نیست.

اگر ما طبق نظام ولایی پیش برویم، خیلی وقت‌ها افراد در حرف‌هایش چیزی را می‌گویند ولی به خیر آن‌ها، چیز دیگری شنیده می‌شود! چون در نظام ولایی‌ای که خداوند قرار داده است، روی همین افراد جایز الخطای ممکن الخطا، برنامه‌ریزی شده است، اما خطاهای آن‌ها توسط یک سیستم بالاتر جبران می‌شود. یعنی عصمت را به جریان اجتماعی عنایت کرده‌اند و نه به نفرت، و به خاطر همین فرموده‌اند «یدالله مع الجماعة».

یک مثال از امر جامع ولی: اقتصاد مقاومتی

ما باید مشکلات تنازع در جمع‌هایمان را با پذیرش امرهای بالادستی حل کنیم. یعنی مثلاً اگر حضرت آقا اقتصاد مقاومتی را به عنوان اصل معرفی کرده‌اند، نباید بگوییم کار ما که درس دادن است و اقتصاد مقاومتی نیست! کارمند بانک هم می‌گوید کار من پول شمردن است! سرمایه‌دار هم می‌گوید کار من اقتصاد مقاومتی نیست! بعد همه یک صدا می‌گویند پس چه کسی اقتصاد مقاومتی است؟! انگشت اشاره روی یکی-دو نفر می‌رود که آن‌ها باید کار کنند! نکته این است که چرا وقتی ولیّ فقیه می‌گوید اقتصاد مقاومتی، من مکلفِ مسلمان جایگاهم را نسبت به این امر پیدا نمی‌کنم؟! چرا این امر را به خودم نمی‌گیرم؟! چرا آنقدر ضد امر هستم؟! گویی یک روکش و شائی برای خودم قائل شده‌ام و شغلی برای خودم مشخص کرده‌ام که کاری به اقتصاد مقاومتی ندارد! در حالیکه هرکس به اندازه همان شغلی که دارد، اگر دغدغه داشته باشد، می‌تواند کاری بکند. حداقلش دعاست. نباید آدم آنقدر خنثی باشد. ممکن است کسی پول نداشته باشد اما می‌تواند «تحاضون» و تشویق کند، می‌تواند نامه بنویسد، پیشنهاد دهد، پول جور کند و به کسی بدهد. اینکه چیزی تبدیل به دغدغه شود، خودش تولید فکر می‌کند.

مدرسه قرآن حداقل ده هزار عضو و افراد مرتبط دارد که می‌تواند با این تعداد، یک بازار برای مناطق محروم درست کند. چرا نباید در ذهن ما چنین طرحی بیاید؟ چون وقتی امر برای من نیامده باشد، این فکرها اصلاً در ذهنم نیز نمی‌آیند! گویی خودم را جدا کرده‌ام و صداها را نمی‌شنوم!

در حوزه اجتماعی اصلاح جمع‌ها، به شناخت ولیّ فقیه و تبعیت به عینه از ایشان است. امر اوست که جمع‌ها را ربّانی می‌کند. یعنی اگر مدرسه قرآن آفت دارد چون همان رویکرد را نسبت به امر ولیّ فقیه هم دارد. در نتیجه اگر حس و عملش را نسبت به امر ولیّ فقیه درست کند، در جمع خودش هم درست می‌شود. این قاعده، به خلاف نظامات فردی است چون در کارهای فردی باید اصلاح را از خودتان شروع کنید اما در کارهای اجتماعی باید اول ولیّ فقیه داشته باشید، و نظر او بر همه نظرها غلبه کند. وقتی هم دو امر می‌آید، نمی‌توانید بگویید من دارم یک امر را انجام می‌دهم، پس امر دیگر به من مربوط نیست! محورهای عملیاتی که ولیّ فقیه یک جامعه برای آن ترسیم می‌کند، محورهای عملیاتی تک تک افراد مسلمان در کل دنیاست. یعنی من اگر در آمریکا هم بوم و اقتصاد مقاومتی را می‌شنیدم، باید در آنجا برای جنس ایرانی بازاریابی می‌کردم. وقتی اینگونه مرتبه اوامر را حس کردیم و دیدیم که امری با امر دیگر تراحم ندارد، آن وقت اگر در مدرسه قرآن هم گفته شد که در عین مسئولیت در فلان جا، باید

۴. عده‌ای با اینکه گیج‌اند، مقابله هم می‌کنند: یعنی وقتی از آن‌ها پرسیده می‌شود که آیا می‌دانید آنچه مقابله می‌کنید، چیست و حد و حدودش چگونه است؟ نمی‌توانند پاسخ دهند و برای خودشان هم بین نیست که چه کار دارند می‌کنند.

خیلی سخت است که انسان در جمعی باشد و نزاع نکند. گویی اصلاً نزاع به آدم می‌چسبد و کیف می‌دهد! یک مرض خیلی لذیذ است!

دسته‌بندی انواع معرکه‌های جهاد و بالتبع تنازع در جامعه

پس نکته بحث این بود که یکی از مشکلات زندگی مجاهدانه، تنازع در معرکه جهاد است. در کل سه (یا در واقع پنج) معرکه جهاد وجود دارد: جهاد مقاتله‌ای، جهاد دفاعی و جهاد تبلیغ. خود جهاد تبلیغ هم به سه دسته تقسیم می‌شود: جهاد تبلیغ ترویجی (شبیه فعالیت‌های مدرسه قرآن)، جهاد تبلیغ مقابله‌ای (مقابله با فرهنگ بدحجابی، مسائل امر به معروف و نهی از منکر و...) و جهاد تبلیغ تعمیقی (ارتقای سطح بینش‌ها). به همین نسبت، پنج معرکه برای تنازع هم وجود دارد: تنازع در معرکه جهاد مقاتله‌ای، تنازع در معرکه جهاد دفاعی، تنازع در معرکه جهاد تبلیغی که به صورت ترویجی، مقابله‌ای و یا تعمیقی است.

در بین انواع جهادهای تبلیغی، ارزش جهاد تبلیغ تعمیقی، از جهاد مقابله‌ای بالاتر است و به همین نسبت، رتبه جهاد مقابله‌ای هم از جهاد ترویجی، بالاتر است. همچنین ارزش جهاد تبلیغی از جهاد دفاعی در زمانی که دشمن مسلح وجود ندارد، بالاتر است. البته اگر دشمن مسلح وجود داشته باشد، جهاد دفاعی مقدم بر جهاد تبلیغ است. یعنی جهاد دفاعی در عینیت بالاتر از جهاد تبلیغی است اما در اعتبار، جهاد تبلیغی بالاتر است. پس اولویت جهاد مقاتله‌ای بعد از جهاد تبلیغ است اما در عینیت ممکن است جلو بیافتد. در هر حالت، جهاد تبلیغی (فرهنگی) اعتبارش بالاتر از دو جهاد دیگر است. پس حرکت‌های جمعی مجاهدانه که جنبه فرهنگی و فکری دارند از حرکت‌های مجاهدانه که جنبه عملیاتی دارند، از حیث ذاتی در اولویتند، ولی از نظر عَرْضی و تبعی، اولویتشان کمتر است. بنابراین در کشوری که به هر دلیلی جهاد مقاتله‌ای نیست، مجاهده تبلیغی در اولویت قرار می‌گیرد. در این سه یا پنج مدل کلی جهاد، اختلاف نظرهای حالت‌های مختلفی به خودشان می‌گیرند. چون هر قدر به سمت جهاد فرهنگی پیش می‌رویم، تنازع‌ها، مخفی‌تر و البته کشنده‌تر هستند.

فقدان امر ولیّ، نشانه سستی در یک جمع

در یک جمع ربّانی، اولین نشانه فشل بودن یا تنازع، فقدان امر ولیّ است. پس هر جایی که می‌بینید ولیّ فقیه، نظر خاص و صریحی اعمال نمی‌کند، به دلیل تنازعی است که در آن منطقه وجود دارد. یعنی آنجا اقتضای دریافت امر جامع را ندارد و نشانه فشل بودن آن جمع و تنازع آن‌هاست. چون اگر امر بیاید اوضاع بدتر می‌شود. بنابراین ولیّ الهی ترجیح می‌دهد با کمترین امر، آن منطقه را به حالت موجودش واگذار کند تا شاید بعداً به بلوغی برسند. در کل فقدان باید و نبایدها در زیرمجموعه‌ها نشانه ظرفیت محدود آن‌هاست. همچنین وجود اوامری غیر از اوامر وحدت‌آفرین، نشانه فشل بودن است. مثلاً فرض بگیرید که سال بعد، حضرت آقا بگویند که امسال شعار ملی اعلام نمی‌کنم و همان شعار قبلی، همچنان پابرجا باشد. این یعنی اگر شعار جدیدی اعلام شود، اوضاع بدتر می‌شود. ولی اگر بگویند که امر جامع امسال، فلان موضوع است، و برای این امر جامع، ده امر دیگر هم برای نهادهای مختلف در نظر گرفته‌ایم، نشانه پیشرفت، عدم تنازع و سستی می‌باشد.

تناصح؛ راهکار تعادل بخشی بین تنازع و دیکتاتوری

درست است که ما می‌گوییم تابع ولیّ فقیه هستیم اما نوع ما هنوز ولایت فقیه را قبول نکرده‌ایم بلکه فعلاً جمهوریت را پذیرفته‌ایم. چون اگر کسی ولایت فقیه را قبول کرده باشد، به دنبال امر و اجرا کردن آن است.

حتی اگر زمانی ولیّ، یک امر را واقعا اشتباه تشخیص دهد، باز هم نباید تنازع شود بلکه باید تناصح اتفاق بیافتد. یعنی نصیحت به صورت سلسله‌وار به مجریان مربوطه منتقل شود تا به ولیّ برسد. هرکسی باید حرفش را به مسئولش بزند و حرف‌ها نباید

آن گاه که دشمنان را به فرمان او تا مرز ریشه کن شدنشان می کشید، تا زمانی که سست شدید و در کار [جنگ و غنیمت و حفظ سنگری که محل رخنه دشمن بود] به نزاع و ستیز برخاستید، و پس از آنکه [در شروع جنگ] آنچه را از پیروزی و غنیمت دوست داشتید، به شما نشان داد [از فرمان پیامبر در رابطه با حفظ سنگر] سر پیچی کردید، برخی از شما دنیا را می خواست و برخی از شما خواهان آخرت بود، سپس برای آنکه شما را امتحان کند از [پیروزی بر] آنان بازداشت و از شما درگذشت و خدا بر مؤمنان دارای فضل است.

۲. سوره مبارکه نساء، آیه ۵۹. ترجمه: ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند] اطاعت کنید. و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتن] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است.

۳. سوره مبارکه انفال، آیه ۴۳. ترجمه: و [یاد کن] هنگامی را که خدا در رؤیاهای مکرر [نفرات] آنان را [که بر ضد تو و اهل ایمان تصمیم به جنگ داشتند] به تو اندک و ناچیز نشان داد [تا آن را برای یارانت بیان کنی] و اگر آنان را بسیار و زیاد نشان می داد، شما [ای یاران پیامبر!] قطعاً سست می شدید و در کار جنگ نزاع و اختلاف می کردید، ولی خدا شما را [با آگاه شدن از رؤیای پیامبر، از سستی و اختلاف] رهایی بخشید زیرا او به آنچه در سینه هاست، داناست.

۴. سوره مبارکه انفال، آیه ۴۶. ترجمه: و از خدا و پیامبرش فرمان برید، و با یکدیگر نزاع و اختلاف نکنید، که سست و بد دل می شوید، و قدرت و شوکتان از میان می رود و شکیبایی ورزید زیرا خدا با شکیبایان است.

مثلاً کتاب صحیفه فاطمیه هم بفروشید، بین این دو امر تراحم نمی بینیم. پس بحث درباره پذیرش امر است و در هر امر ولی، یک حدی از آن مربوط به من است و باید آن حد را بفهمم.

ضرورت و راهکار برون رفت از تنازع در جمع های ربّانی

در مجمع مدارس، نظام مدرسه های تخصصی نباید بی امر باشند وگرنه دچار لجام گسیختگی می شوند. هر جمعی برای مدرسه شان شروع به دریافت و تعیین اوامر کنند. تصمیم بر این است که هر مدرسه ای، خودش مستقل باشد، پس نظام اوامر هر مدرسه ای توسط جمع خودشان طراحی می شود که الحمدلله همگی هم موفق هستند. اگر مدرسه ای تأسیس شود اما نظام ولایی اش درست نباشد، آن نظام، بی امر و یا متشت می شود. که البته هر دو حالت به خاطر قوت و قدرت رخ می دهند، زیرا هرچه مجموعه را قوی تر می کنیم، به کشمکش و تنازع نزدیکتر می شود. دلیلش واضح است چون افراد قبلاً نظر نداشتند اما الان بلوغ فکری و نظر دارند. به همین دلیل است که جوامع دینی تا به یک حد و بلوغ می رسند، شروع به خنثی سازی خودشان می کنند و با تنازع خفه می شوند. پس اگر جمعی بتواند بر تنازع موجود در خود غلبه کند، به سمت رشد فزاینده ای که همه جهان را می تواند تسخیر کند، می رسد. یعنی تنازع، به عنوان سم اولیه گسترش یک جمع است و اگر جمع نتواند جلوی تنازع را بگیرد، به طور قطع مضمحل می شود. راه غلبه بر تنازع، تبعیت از امر ولی به علاوه تناصح است. با تناصح، اختلاف نظرها در فضاهای علمی و تخصصی بروز می یابند.

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۵۲. ترجمه: و یقیناً خدا وعده اش را [در جنگ احد] برای شما تحقق داد.

یادداشت ادبی

کر بلا؛ مقصد نفس های عادیاتی است

نمونه اثر از همایش سوره مبارکه عادیات، به قلم متدبران مدرسه حمدا

باشد تا نفس هایت قسم خوردنی شوند. اینجا دوست داشتات فرق می کند؛ عشق از اولین نفس نفس زدن ها آغاز می شود. اینجا همه عشق می خورند، عشق می نوشند، عشق به صدرها می فرستند تا نفسشان شود. باشد که روز «حَصَلْ مَا فِی صَدُورِ»، همین عشق از سینه شان بجوشد و راه بگیرد تا پایین پای تو... اصلاً اینجا راه تو فرق می کند. سبکی، اینجا معنا می شود؛ هرچه سبکتر، سریعتر... هرچه سریعتر، وصال نزدیکتر.

عشق توست که از همه عالم می کند مرا. هر چه از عالم هم که ارزش می باید باز از توست، چرا که هست تا مرا وصال تو میسر شود؛ چه دوست داشتنی عالمی... اصلاً اینجا راه تو فرق می کند. مقصد که تو باشی مرکب هرچه بر او سخت شود، دم برمی آورد که تو در نگاهی و او از خود غافل. نفس زنان بر در تو که می رسد اصلاً نفهمیده که «اثرن به نقعا» ی او را مشتاقان در شال ترمه شان برچیدند از زمین... اصلاً اینجا راه تو فرق می کند. گذر آخر که حرمت در آینه ی چشمانش می افتد، «بُعْثَرِ مَا فِی الْقُبُورِ» می شود. برمی خیزد از خواب چند ده ساله و قصه ی حیات نو می کند. که نه! اصلاً ثانیه ی اول حیات همین جاست. همین نگاه است که او را از خاک سرد زمین برمی آورد و حی می کند... و خدایم تو همه ی عالم را از آن قبور تا این حیات، نفس به نفس با من بودی تا روزی به نگاه دردانه ات بیافرینی ام، زنده ام کنی، که «إِنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ».

می شود مگر دم صبح باشد و «موریات قدحا» این بار قطره قطره جا مانده باشد بر جاده؟ می شود مگر «فائرن به نقعا» ی آن ها را این بار عده ای در میان دستمال بیچند و ببرند برای شفا؟ می شود مگر این بار عشق شاه بی سر باشد که در این راه، تو را به نفس انداخته باشد؟ به قدم هایم سوگند! که از میدان جهاد آمدند این «عادیات ضبحا». به قدم هایم سوگند! که وسط جمع عدو باز کردند تا این راه باز شود برای دل سوختگان که به فرات حرمت برستند.

خیر عالم تویی که تنها با تو حب را فهم کردیم. شهادت که اینان را «حَبِّ خیر لشدید» ی به مولاست و ایستاده اند تمام قد به شهادت عشق تو. منتظران روز بعث از قبورند که «حَصَلْ مَا فِی صَدُورِ» شان تویی! منتظرند تا در آن روز هم دوباره عالم را همه به تماشای دلبران کنند؛ روزی که صدورشان یکسر حسین (علیه السلام) باشد. تو که آخر راه باشی مولایم، کندی می میرد. اصلاً پایم نمی ایستد، خودش راه جاده را می گیرد و می رود که تویی در نگاهش. پا تا سرم در هوای تو نفس می کشد، این چه عجب که بر در آستان «عادیات ضبحا» شود. نفس نفس می زند که بیشتر هوای تو در رگ هایش بچرخد. آنقدر نفس می زند که هرچه تا امروز بوده با هوای تو پر شود؛ آنقدر که همه، هوای تو شود. در همه عالم حکایت همین حب خیر است. آدمی همواره به طلب محبوب در جوش و خروش است؛ تفاوت در محبوب هاست. دلبر باید دلریا



صاحب امتیاز | احمد رضا اخوت
زیر نظر | هیأت سردبیر
مدیر مسئول | فاطمه سادات شریعتمدار
هیأت تحریریه | دانشجویان مدرسه قرآن و عترت (کاشفیون)

کانال اطلاع رسانی
مجمع مدارس دانشجوی قرآن و عترت
@QuranEtratSchool

